

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال یازدهم
شماره ۱۲۷ - مهر ۱۳۸۹ - اکتبر ۲۰۱۰

امپریالیست آمریکا برای مهمانی به عراق نیآمده بود که حالا برود

تجاوز به عراق با یک دسیسه طولانی و حساب شده و با دروغهای بی شرمانه و تهدید مردم جهان شروع شد. این جنگ تجاوزکارانه را که بخشی از سیاست راهبردی امپریالیست آمریکا برای تسلط بر جهان و به ویژه اهرم این تصرف در خاورمیانه یعنی مهمترین منابع و ذخایر انرژی در جهان بود نمی توان صرفاً از نظر نظامی مورد ارزیابی قرار داد.

در "دنیای آزاد" ایالات متحده آمریکا، در کشوری که می توانند شما را به علت سرفه و یا خنده و یا عطسه بی موقع و در محل نامناسب به دادگاه بکشند و ادعای خسارت نمایند، در کشوری که دسترسی به دادگستری این چنین راحت و پیش و پا افتاده و افراطی است و نان وکلای دعاوی در روغن است، در کشوری که از آزادی مطبوعات در آن سخن می رود و رسانه های گروهی در رقابت با یکدیگر قرار داشته و با رونق بازار رقابت، مردم را از آخرین حوادث روز "بی طرفانه" و دقیق با خبر می کنند، در چنین کشوری، رئیس جمهوری که با انتخابات تقلبی بر سر کار آمده و از این حیث مورد اعتراض عمومی و دستگاه قضائی نیست، با توسل به سند... ادامه در صفحه ۳

نمایشی بنام صلح برای فریب افکار عمومی

محمود عباس با نتانیاهو در آمریکا ملاقات کردند تا برای تسکین افکار عمومی و فریب ملت فلسطین چند ساعتی احوالپرسی نمایند و سپس برای دلمشغولی مردم دیدار بعدی خویش را به چند روز بعد، چند ماه بعد، چند سال بعد و... حواله کنند و مرتب از واژه های بی معنی برای وقت گذرانی استفاده نمایند.

رسانه های گروهی جهان در بوق تبلیغاتی می دمند که پرزیدنت محمود عباس با نخست وزیر اسرائیل به عنوان نمایندگان دو ملت وارد مذاکره برای صلح شده اند. آنها این مذاکرات را گام نخست برای ایجاد دو کشور مستقل بیان می کنند. در این نمایش عوامفریبانه نکاتی هست که باید به آن توجه کرد. ... ادامه در صفحه ۶

مبارزه با جاسوسی و جاسوسان تنها با تکیه بر مردم مقدور است

سایت خبری بی بی سی خبر زیر را منتشر کرد:

"استاکس نت در ایران جاسوسی می کند

شهریار صیامی

بی بی سی

بررسی های تلویزیون فارسی بی بی سی نشان می دهد که سیستم های صنعتی ایران به کرم جاسوسی به نام استاکس نت آلوده اند که احتمالاً اطلاعات صنعتی و محرمانه زیادی را از ایران خارج کرده است. تیم کارشناسی بی بی سی معتقد است که این حمله سایبری می تواند در آینده نتایج مخربی برای بخش های امنیت اطلاعات ایران داشته باشد.

ایرنا (خبرگزاری رسمی ایران) نیز در واکنش به گزارش پخش شده تلویزیون فارسی بی بی سی، روز چهارشنبه ۲۷ مرداد (۱۸ اوت) از تشکیل کمیته بحران برای بررسی این موضوع خبر داد.

در ۳۱ تیرماه گذشته، شرکت سیمان تک، یکی از بزرگترین تولیدکننده های ضد ویروس جهان، گزارشی منتشر کرد که حکایت از آلودگی کامپیوترهای جهان به کرمی به نام استاکس نت داشت.

نکته قابل توجه این گزارش، آماری است که نشان می دهد ۶۰ درصد از آلودگی های این کرم در... ادامه در صفحه ۲

سامانه سرمایه داری مسئول گرسنگی و قحطی

سال ۲۰۰۸ را به خاطر آورید. گرسنگی به علت افزایش بی رویه بهای برنج و غلات فراگیر شده بود. در اندونزی انبارهای برنج توسط ارتش محافظت می شد و در هائیتی و بسیاری ممالک دیگر مردم برای رفع گرسنگی به قیام دست زدند و سرکوب شدند. سازمان تغذیه جهانی تعداد گرسنگان را در جهان یک میلیارد نفر برآورده کرده است. در سالهای آتی بهای غلات و ذرت تا ۴۰ درصد افزایش می یابد. بهای برنج هم اکنون افزایش یافته است. برنج و گندم از مواد اولیه ای هستند که برای... ادامه در صفحه ۸

هر آنکس که دندان دهد نان دهد

اقتصاد مال خر است از کلمات قصار آیت الله خمینی

ثروت از آسمان نمی افتد. ثروت محصول کار انسان است. وقتی انسان برای تهیه خوراک و پوشاک و مسکن خود کار می کند و تولید می نماید به ثروت خویش و یا جامعه می افزاید. اگر با زبان عامیانه سخن برانیم می گویند با بیکاری و بیعاری کسی ثروتمند نمی شود (البته ما در این جا از مفتخوران اجتماعی نظیر آخوندهای خودمان سخن نمی رانیم).

شما وقتی به ممالک سرمایه داری پیشرفته نگاه می کنید می بینید که بر سر ساعت کار میان اتحادیه های کارگری و دولت و صاحبان وسایل تولید اختلاف است. اتحادیه های کارگری می خواهند از ساعت کار بکاهند تا کارکنان وقت و... ادامه در صفحه ۹

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

جنگ است. یکی از عرصه های مبارزه همین شبکه اینترنت می باشد که نه تنها افکار عمومی را شکل می دهد بلکه به زوایای تاریک رقیب نیز دست پیدا کرده و در لحظه حمله نظامی آنها را به ضرر رقیب از کار می اندازد. عربده های چاله میدونی احمدی نژاد ظاهراً موجبات ترس آمریکا و اسرائیل را فراهم نکرده است. یکی مانند جاهلها و لاتهای سبز میدون عربده می کشد و هل من مبارز می طلبد و یکی بی سر و صدا زیر پای عربده کشها را خالی می کند تا به زمین بخورند. یکی با ورجه ورجه و ادبیات شرم آور موجب بی آبرویی است دیگری با خونسردی و لیخند بر لب با پنبه سر می برد و به ریش آخوندها می خندد.

البته احمدی نژاد و ولی فقیه می توانند با دخیل بستن و ورد خواندن و یاری گرفتن از سربازان گمنام و غیبی امام زمان، پدر هر چه ویروس و کرم جاسوسی است در آورند ولی معلوم نیست چرا این سلاحهای خانگی در مورد "کفار" بُرا نیست.

احمدی نژاد و دارو دسته های مصباح یزدی و جنتی و خزلی و... می توانند این کرمها و ویروسها را تعزیر کنند و برایشان حد شلاق تعیین کنند و جریمه های کلان بپایشان بنویسند ولی این جرایم برای مبارزه با دستگاههای جاسوسی امپریالیستی و صهیونیستی کاربردی ندارند.

رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی که در مقابل مردم ایران از ستم دستان است در مقابل آمریکا و اسرائیل و دسیسه های آنها موش است و کاری از دستش ساخته نیست. این نخستین بار نیست که مصالح ملی کشور ما در اثر سیاستهای خانمانبرانداز این رژیم بر باد می رود. جاسوسان اجنبی در کشور ما از آزادی فعالیتهای جاسوسی برخوردارند و سایتهای اینترنتی آنها نیز از صافی جمهور اسلامی نمی گذرد. تمام دستگاه رژیم جمهوری اسلامی در خدمت سرکوب مردم ایران به کار گرفته می شود و مامورین شکنجه سرکوب وقت آن را ندارند که فعالیتهای ضد جاسوسی کنند. رژیم جمهوری اسلامی از مردم ایران بیشتر واهمه دارد تا از عمال دشمن و به همین جهت همیشه شکست می خورد.

همین عربده های مستمر که ما دهانه تنگه هرمز را به روی نفتکشها می بندیم و یا موشکهای ما دورترین هدفها را در اسرائیل و عربستان سعودی و... می توانند هدف قرار دهند و یا قایقهای ما می توانند ناوگان آمریکا را در آبهای خلیج فارس از کار بیاندازند معلوم نیست تا به چه حد مایه حقیقی داشته باشند. رژیمی که دستش پیش امپریالیستها باز است و امر پنهان ندارد نمی تواند با این اطمینان سخن براند. این سخنان بیشتر کوچه باغی و برای دلگرمی دادن به خود است.

رژیمی که بخواهد... ادامه در صفحه ۳

"این نظریه که ایران هدف اصلی کرم استاکس نت است می تواند تنها یک توهم باشد. چرا که ما فقط به گزارش شرکت سیمانتک که تولید کننده ضد ویروس نورتون است استناد می کنیم"

ویلاند سیمون، سخنگوی شرکت زیمنس مک میلان معتقد است پیچیدگی های این کرم کامپیوتری و اهداف آن نشان می دهد که این کرم به وسیله یک نفر یا هرکهای خانگی برنامه نویسی نشده است. این مطلب را سیمون، سخنگوی زیمنس نیز تایید می کند. او همچنین به بی بی سی فارسی گفت: "کسی که این کرم را ساخته اطلاعات دقیقی از سیستم های کنترل صنعتی زیمنس داشته است."

وقتی کسی این خبر را می خواند می بیند که ممالک امپریالیستی تا به چه حد علاقمند هستند که به اطلاعات نظامی و صنعتی ایران دست پیدا کنند. اعزام جاسوسهای رنگارنگ به ایران، خریدن کارشناسان ایران، ربودن دانشمندان و کارشناسان نظامی، اجیر کردن سازمانهای سیاسی ایران به بهانه مبارزه برای سرنگونی قاطع رژیم جمهوری اسلامی و انقلابی نمائی و... از جمله شگردهای آنها و برنامه ریزیهای دراز مدت آنها از همان بدو انقلاب ایران است. مهره های آنها در مقامهای معینی جا خوش کرده اند.

جالب این است که این ویروسها و کرمهای جاسوسی و خرابکاری بویژه برای کاربرد در محصولات صنعتی زیمنس مورد استفاده قرار می گیرند و به نقل از کارشناسان زیمنس کسانیکه این برنامه ریزی را کرده اند به دقت از طرز کار صنایع زیمنس با اطلاع بوده اند و این عمل کار یک گروه ساده نیست کار یک کشور است. البته فوراً می توان حدس زد که آمریکا و اسرائیل علاقمند هستند تا به اطلاعات محرمانه علمی و نظامی ایران دست پیدا کنند. اینکه شرکت زیمنس که تمام مخابرات ایران را برپا کرده است و در صنایع ایران جای پای خویش را باز کرده است از این موضوع با خبر بوده و این اطلاعات را در اختیار اسرائیل و آمریکا گذارده است قابل اثبات نیست ولی احتمال آنرا بهیچوجه نمی توان منتفی دانست. ممکن است که زیمنس خود نیز قربانی ستیزه جوئی رقیبای صنعتی خویش گردیده باشد. ولی هر چه باشد در این عرصه به ایران صدمات غیر قابل جبرانی خورده است به طوریکه کمیته بحران برای تعیین مقدار خسارت به ایراتن تشکیل شده است. دولت ایران هنوز نمی داند چقدر از اطلاعات محرمانه ایران دیگر محرمانه نیست و در اختیار دشمن قرار دارد.

در ممالک پیشرفته برای مقابله با جاسوسی در عرصه های مجازی کادرهای مجرب و تحصیل کرده استخدام می کنند زیرا که دست بالا را در این عرصه داشتن به مفهوم بردن

مبارزه با جاسوسی...

درجهان، از آی پی های کاربران ایرانی ارسال شده است.

موضوع زمانی اهمیت پیدا می کند که خصوصیات این کرم کامپیوتری را بدانیم. مقصد اصلی کرم استاکس نت سیستم های کنترل صنعتی است. البته کارشناسان شرکت زیمنس آلمان دریافتند که این کرم، برنامه سیستمهای کنترل صنعتی زیمنس به نام اسکادا را هدف قرار داده است.

اسکادا در کارخانه های تولیدی، نیروگاههای برق، تصفیهخانههای آب، صنایع نفت و گاز و برخی از آزمایشگاه های پیشرفته استفاده می شود.

این سیستم ها حتی در برخی از کشتی ها و نیروی دریایی نیز کاربرد دارد.

"این کرم به کامپیوترهای شخصی نیز وارد می شود و تکثیر می یابد اما فقط در سیستم های صنعتی فعالیت خود را شروع می کند"

رابرت مک میلان کرم استاکس نت پس از رسیدن به این سیستمها، شروع به جمع آوری اطلاعات محصولات آن کارخانه، روند تولید و حتی اطلاعات ذخیره موجود در سیستم می کند. سپس از طریق اتصال به اینترنت اطلاعات را به مقصد نامعلومی ارسال می کند.

این کرم جاسوس توانایی انتقال از طریق یو اس پی به کامپیوتر را دارد و بعد از ورود به اولین کامپیوتر می تواند به صورت خزنده از طریق هر شبکه ای از جمله اینترنت به کامپیوترهای دیگر وارد شود.

یک ماه قبل از گزارش سیمانتک، اولین بار شرکت ویروس بلوک آدا بلاروس این کرم را شناسایی کرد. کرم درکامپیوتر یکی از مشتریان ایرانی این شرکت پیدا شد.

آمار سیمانتک نیز گویای اختلاف زیاد آلودگیها در ایران در مقایسه با سایرکشورهاست.

ایران با گزارش حدود ۵۹ درصد آلودگی، با اختلاف زیادی بالاتر از رقیب بعدی خود اندونزی با بیش از ۱۸ درصد آلودگی قرار گرفته است.

این موضوع سبب شده است بسیاری از کارشناسان، ایران را هدف اصلی طراحان این کرم جاسوس بدانند.

.... آلودگی کامپیوترهای صنعتی ایران به این کرم جاسوس می تواند از این جهت برای مسئولین ایرانی نگران کننده باشد که توسط کرم جاسوس اطلاعات مربوط به فعالیت های هسته ای و نظامی ایران درناشناخته ترین واحدهای صنعتی یا دانشگاهی ایران قابل پیگیری است.

دسترسی کشورهای غربی و اسرائیل به این اطلاعات می تواند مدارک لازم برای تحریم شبکه های ناشناخته درگیر با صنایع هسته ای و نظامی ایران را فراهم کند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

مبارزه با جاسوسی...

بر ضد تسلط اجنبی مبارزه کند، بخواهد مبارزه واقعی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی را به پیش برد باید در درجه اول به مردم کشورش تکیه کند و مورد اعتماد مردم کشورش باشد.

مردم میهن ما نشان داده اند که برای پیشرفت و حمایت از کشورشان از درجه فداکاری بزرگی برخوردارند و تکیه گاه مورد اطمینانی هستند. رژیم جمهوری اسلامی ولی بر ضد مردم ایران است. آنها مشروعیت خویش را نه از مردم، بلکه از خدا می گیرند و اعتقادی ندارند که قوای مملکت ناشی از ملت است. حال این عده در جنگ با "کفار" نیز باید بدامن خدا متوسل شوند چون مردم فقط نفرت نصیب این رژیم خواهند کرد.

برای بسیج مردم باید حقوق آنها را به رسمیت شناخت، باید به آنها احترام گذارد، باید حیثیت انسانی را ارزشمند دانست و حقوق اینان بشر را رعایت کرد. با زندان و شکنجه و اعدام، با کهریزک و اوین نمی شود کشور را اداره کرد. برای مبارزه با جاسوسی و جاسوسان نمی توان مانند آیت الله خمینی فتوا داد که بر ضد همه جاسوسی کنید و خانه خرابی به بار آورید و فضائی از سوء ظن و بدگمانی، دشمنی و کینه توزی و سوء استفاده و انتقامجویی فراهم آورید. با این سیاست خائنانه تمام دروازه های ایران بروی عمال اجنبی و جاسوسان آنها باز است. همه این مفسدان در قدرت که ایران را غارت می کنند و خودسری را به عرش اعلی رسانده اند نخستین کسانی خواهند بود که در صورت تجاوز دشمن بار و بندیل خویش را جمع کرده و فرار می کنند و از همین حالا زمینه های فرار خود را در کانادا و استرالیا و... تدارک دیده اند.

برای مبارزه با محاصره اقتصادی که بر ضد مردم میهن ماست، برای مقابله با امپریالیسم و صهیونیسم که می خواهند ایران را به زیر سلطه خویش بکشانند، از پیشرفت آن جلوگیری کرده و منابع اولیه آنرا غارت کنند، برای ممانعت از عراقیزه و فلسطینیزه شدن ایران باید مردم را به میدان آورد. نباید از مردم هراسید. باید احزاب و سازمانهای سیاسی را آزاد کرد، سانسور و خفقان را از میان برد، انتخابات آزاد برقرار کرد، حقوق زن و مرد را به صورت مساوی در تمام عرصه ها بویژه عرصه اجتماعی برسمیت شناخت. اگر حاکمیت ایران به این شرایط تن در ندهد یا توسط مردم سرنگون می شود و یا طعمه امپریالیستها و صهیونیستها می گردد. اگر رژیم جمهوری اسلامی به فتوای سید علی خامنه ای همه بودجه مملکت را به حلقوم آخوندپوری و تولد قشر نوپائی از صاحب امتیازان و بروکراتهای مافیائی بریزد باز هم قادر نخواهد بود قلب مردم میهن ما را بدست آورد و خودش را برپا نگهدارد. رژیم

جمهوری اسلامی روز بروز بیشتر ضربه پذیر می شود و با سرنوشت میهن ما و مردم میهن ما بازی می کند. ننگ و نفرت بر این رژیم سرمایه داری اسلامی

امپریالیسم آمریکا برای...

سازی و و جعل مدارک به جنگ تجاوزکارانه ای دست می زند که برای مردم جهان نفرت انگیز است. اسناد و مدارک منتشر شده بعد از شکست مقتضحانه آمریکا و صحنه سازیهای هولیوودی از استقبال مردم عراق از نیروهای تجاوزگر نشان می دهد که طرح غارت موزه های عراق که موزه های تمدن و دستاوردهای مردمی است که قرنها در این منطقه زندگی کرده اند نظیر ایرانیها، عربها، ترکها، عیلامی ها، آسوریها، یونانیها، بابلیها و... از مدتها قبل در آمریکا ریخته شده بوده است و کارشناسان آمریکائی آثار باستانی را دستچین کرده به خارج عراق در زمان کنترل مرزها توسط نیروهای نظامی منتقل کرده اند. آیا بدون همدستی ارتش آمریکا چنین کاری امکان دارد؟ اسناد نشان می دهند که شرکتهای بزرگ آمریکائی قراردادهای پر نان و آبی برای بازسازی مناطقی به امضاء رسانده اند که قبل از اشغال عراق تخریب نشده بودند. این شرکتهای قبل از تخریب این مناطق نقشه های تجدید ساختمان آنها را در دست داشتند و می دانستند که ارتش آمریکا برای بازسازی آنها، نخست آنها را بمباران خواهد کرد و از جیب مالیات دهنده آمریکائی و بودجه کشوری، جیب این شرکتهای را پر خواهد کرد به طوریکه دولت به کسر بودجه دچار شود. از جمله این ساختمانها و تاسیسات می توان از وزارتخانه ها بجز وزارت نفت، پلها و یا اسکله کشتی در بصره و... سخن گفت.

جرج بوش داستان القاعده را در عراق مطرح کرد و جنگ با تروریسم را که مورد حمایت صدام حسین قلمداد می شد جنگی عادلانه جا زد. وی ادبیات جدیدی در دفاع از جنایتکاران و قربانیان جنایت بنفع آدمکشان خلق کرد و تهدید کرد همه ممالک جهان را به صرف احساس خطر، آمریکا در یک حمله پیشگیرانه بدون توجه به قواعد و قوانین حقوقی و بشری از بین خواهد برد. قانون جنگل جای سازمان ملل متحد و حقوق ملل را گرفت.

ولی افکار عمومی مردم اسرائیل و آمریکا در پشت سر بوش بود. آیا می توان مدعی شد که میلیونها انسانی که از جنایات ضد بشری حمایت می کنند و خواهان انتخاب مجدد جرج بوش هستند و در عرصه جهانی این حمایت از جانب روسای ممالکی نظیر برلوسکونی، ازنار در اسپانیا، تونی بلر و... تائید می شوند همه جنایتکارند؟ مسلما عرضه چنین تئوری ای باید بسیار "جسورانه" قلمداد کرد.

آنچه روشن است در ممالک امپریالیستی ماشینی وجود دارد که با ساز و کار خود افکار عمومی را شستشو می دهد و آراء عمومی را به سمت خویش جلب می کنند و تصویری کاذبانه از یک گزینش دموکراتیک می آفریند که با تصمیم اکثریت صورت گرفته است. در ایالات متحده آمریکا تمام رسانه های گروهی در خدمت سرمایه امپریالیستی ماهیت طبقاتی خویش را نشان دادند و مردم را برای آدمکشی و رضایت به آدمکشی در عراق و افغانستان به صف کردند. "تروریست" را می توان کشت اگر میلیاردها نفر باشند. مسلمان را می شود کشت چون عقب مانده، بنیادگرا، و تروریستند. آنها چارقد به سر دارند و زانانشان باید در شب زفاف باکره باشند. و بهمین جهت سربازان آمریکائی به صورت گروهی به دوشیزگان و زنان عراقی تجاوز می کنند و کوچکترین احساس بشری و عذاب وجدان ندارند زیرا به آنها آموخته اند که مسلمانان کثیف اند، بنیادگرا هستند، تساوی حقوق زن با مرد را قبول ندارند، برای حقوق کودکان ارزشی قایل نیستند، به قصاص اعتقاد دارند، می خواهند با تولید مثل دنیا را تصاحب کنند، هوادار ساختن مساجد برای اجرای مراسم مذهبی خویش هستند و... همان کاری را که نازیها در مورد "یهودی های بلشویک" انجام می دادند و افکار عمومی را برای قتل عام آنها آماده می کردند و سپر وجدانی در افکار مجریان جنایات ترابلینکا، آشویتس ایجاد می کردند، آمریکائیها در مورد مسلمانان و ابو غریب، گوانتانامو، بگرام و... بوجود می آوردند. از زمان سیاست نظم نوین جهانی در زمان بوش پدر، از زمان انتشار تئوریهای ساموئل هانتینگتون در مورد جنگ تمدنها، از زمان انتشار کتبی نظیر "بدون دخترم هرگز"، از زمان در خدمت گرفتن صنایع سینمایی هولیوود در شستشوی افکار عمومی مبارزه علیه مسلمانان در مجموع خود آغاز شده است. سازمانهایی توسط صهیونیستها و سی آی ! و نظایر آنها بوجود می آید که با نام مسلمانی در خدمت اهداف امپریالیستها قرار می گیرند. ماهیت این سازمانها را از آنجا می توان شناخت که خون فلسطینیها بدستشان چسبیده است و حاضر نیستند از مبارزه مردم فلسطین به بهانه مسلمان بودن حمایت کنند. آنها خواهان تجاوز امپریالیستها به ایرانند زیرا در ایران یک حکومت اسلامی بر سر کار است. مبارزه آنها با مذهب اگر مامور و جاسوس سازمانهای امنیتی نباشند و از آخور آنها تغذیه نگردند مبارزه ای جدا از مبارزه طبقاتی، مبارزه ای جدا از مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم و مبارزه ای ضد دموکراتیک و فاشیستی است. کسی که به جدائی دین از دولت اعتقاد دارد، کسی که مدعی است دولت نباید از دین خاصی حمایت کند و باید نسبت به همه ادیان بی طرف باشد نمی تواند به... ادامه در صفحه ۴

کشتار مردم ایران، جنایت علیه بشریت است

امپریالیسم آمریکا برای...

مخالفت برای ساختن مساجد مسلمانان در آلمان و هلند و یا فرانسه باشد و با نازیها نمایشات اعتراضی مشترک ترتیب دهد. چرا این عمل صهیونیسم وقتی در ماینس و یا مونیخ در مرکز شهر کنیسه های یهودی برپا می شوند به تظاهرات دست نمی زند مگر بنیادگرایان یهودی از مسلمانان بنیادگرا بهترند. آنها حتی در روز شنبه حاضر نیستند به علت اعتقادات مذهبی کلید برق و یا آسانسور را لمس کنند. چراغها باید خودکار روشن شوند و آسانسورها باید خودکار راه بیفتند و در طبقه اول توقف کنند. قانون قصاص رونویسی مسلمانان از یهودیان است، ختنه مردان، ذبح اسلامی، پنهان کردن موی سر به علت داشتن اشعه ای که مردان را تحریک می کند، جدا نشستن زن و مرد و... همه از دستاوردهای یهودیان است که مسلمانان از آن رونویسی کرده اند. اما صهیونیستها مانند نازیها خویش را نژاد برتر و قوم برگزیده یهوه (الله یهودی) جا می زنند زیرا در تورات آنها در جایی از قوم برگزیده صحبت شده است.

تجاوز به عراق و افغانستان و سرکوب مردم فلسطین تحریکات علیه حقوق قانونی ایران و محاصره اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران، تجاوز به لبنان، سودان، سومالی، لیبی و... همه در خدمت همان سیاست راهبردی امپریالیست آمریکاست که مبنای آن را نظم نوین جهانی خواندند که از نظر فرهنگی و شستشوی مغزی اندیشمندانی نظیر هانتینگتون و مقلدین وی در جهان زمینه های فکری آنرا با انتشار کتب، مقالات، تحریکات، دسیسه چینی ها، سازمان سازیها و مصاحبه های مطبوعاتی از مثنی فرومیایه و خود فروخته، صحنه سازیهای دموکراتیک در رسانه های گروهی به بهانه انجام بحثهای آگاه گرانه و یا چاپ کاریکاتور محمد و توزیع آن توسط عواملشان در جهان و تهیه فیلمهای ضد اسلامی و آنها نه با هدف نابودی مذهب بلکه با هدف مبارزه با "تروریسم" که اتهام بی شرمانه ایست تا تروریسم امپریالیستها و صهیونیستها در جهان کتمان شود، فراهم آوردند. در ایران این وظیفه شوم را منصور حکمت و پیروانش که به ورشکستگی کشیده شده اند و چادرهایشان را برداشته و از "سوء سابقه مسلمانی" شان توبه می کنند بعهده گرفته اند.

همین مشکل را عده ای که خود را "چپ" می دانند ولی سوراخ دعا را گم کرده اند در سطح دیگری به مبارزه مردم عراق برخورد می کنند. آنها خواهان خروج بی قید و شرط امپریالیستها از خاک عراق نیستند و از مبارزات مردم عراق و مقاومتشان در مقابل نیروهای اشغالگر حمایت نمی کنند. بنظر آنها امپریالیستها و صهیونیستها حق دارند یک کشور را اشغال کنند، یک رژیم دست نشانده

در آنجا بر سر کار آورند و در این کشور کنگر بخورند و لنگر بیاندازند. منابع و ذخایر و ثروتهای این کشور را غارت کنند، به آنها اسلحه بفروشند، ارتش دست نشانده آمریکائی بوجود آورند و... تنها دلیل آنها برای چنین اتخاذ موضعی مسلمان بودن عراقی هاست. این عده همه پیروان نظریه های منصور حکمت هستند که تضادهای اساسی جهان کنونی را تضاد میان مسلمانان و میلیتاریسم آمریکا می داند و نزاع بین آنها را مربوط به کسی نمی داند. کمونیستها باید نسبت به این نزاع بی تفاوت باشند و حق دخالت در امور میلیتاریسم آمریکا را ندارند. این تئوری ارتجاعی البته ربطی به مارکسیسم لنینیسم و تئوری مبارزه طبقاتی، مبارزه ضد امپریالیستی، مبارزه ملتها صرفنظر از ایدئولوژی آنها برای کسب استقلال ملی و... ندارد.

در این جاست که حزب کار ایران از همان روز نخست خواهان خروج فوری و بی قید و شرط امپریالیستها از عراق و افغانستان شد و تا به امروز نیز از آن دفاع می کند. نه تنها امپریالیستها باید خاک عراق را ترک کنند بلکه صهیونیستهای فاشیست و نژاد پرست نیز باید خاک فلسطین را ترک نمایند.

اخیرا امپریالیست آمریکا مدعی شده است که می خواهد خاک عراق را ترک کند. وزرای گرد که در عراق به خیانت ملی دست زدند و با امپریالیستها در سرکوب مردم عراق همکاری کردند و می کنند مخالف پایان اشغال و خروج سربازان آمریکائی هستند. آنها از متجاوز با عجز و لایه در خواست می کنند که کشورشان را در اشغال نگاه دارد و ذخایر میهنشان را بزدند. البته می توان مسئله را طور دیگری نیز تعبیر کرد و آن اینکه بخش خود مختار کردستان که همدست امپریالیستها بود و هست، حضور نظامی امپریالیستها و جاسوسان صهیونیست را در عراق برای بقاء خود ضروری می داند. سرنوشت عراق برای آنها مهم نیست، عراق وطن آنها نیست، اعراب دشمن آنها هستند و اگر امروز هم از کشور عراق صحبت می کنند و در دولت عراق موزبانه شرکت دارند و ظاهرا دولت همه عراقی ها از کرد و عرب و ترک و مسلمان و مسیحی و... هستند همه آنها حقه بازی و تاکتیکی است و آنها در کمین نشسته اند که به موقع در قفای سایرین گلیم خود را از آب بیرون بکشند. اگر بخش کرکوک را هم بتواند به خود ضمیمه کند که از عربها بی نیاز شود آنوقت در شیپور کردستان بزرگ و اسرائیل دوم در منطقه می دمند و با صدای بلند می گوید گور پدر عربها، ایرانیها و ترکها، بگذار آمریکانیاها از آنها هر چه بیشتر بکشند. کشتار ایرانیها، عربها و ترکها مهم نیست مهم حفظ گردهاست. کسانی که با مردم عرب در عراق چنین رفتاری داشته باشند نمی توانند با مردم ایران و ترکیه رفتار دیگری انتخاب کنند.

کسیکه مصالح ناسیونال شونیستی کور را والاتر از مبارزه خلقهای منطقه برای آزادی و استقلال و دموکراسی بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم بداند کارش عاقبت زار خواهد بود زیرا پشتوانه هیچکدام از خلقهای منطقه، به بهانه حق تعیین سرنوشت خویش برای همدستی با امپریالیستها بخاطر مبارزه بر ضد سایر خلقهای منطقه و به اسارت در آوردن آنها، را ندارد. حال وظیفه سازمانهای کرد ایرانی است که یکبار برای همیشه به این ابهام خاتمه دهند.

آمریکانیاها مدعی اند که می خواهیم برویم ولی کردها لایه می کنند که بمانید. آمریکائی ها می گویند ما چاره ای جز رفتن نداریم پاره ای سازمانهای ایرانی که خواهان تجاوز آمریکا به عراق بودند و از این تجاوز دفاع کردند و هرگز با خروج سربازان آمریکائی از عراق موافق نبودند به بکسوات افتاده اند و نمی دانند که در مقابل افکار عمومی چه موضعی بگیرند. موافق خروج باشند و یا مخالف خروج باشند و خلاصه این بندبازی خویش را به مردم ایران و هوادارانیشان چگونه توضیح دهند.

ولی آیا صرفنظر از بیان مشکلات بالا که برای دورویان، مزوران، اپورتونیستها پیش آمده و ما آنها را افشاء کردیم و باز هم خواهیم کرد آیا واقعا امپریالیستهای آمریکائی قصد دارند خاک عراق را ترک کنند؟ هرگز!

امپریالیستها به عراق به مهمانی نیامدند که حال پس از صرف شام آنجا را ترک کنند. امپریالیستها به دروغ دغل و کسب بی آبرویی برای خود متوسل نشدند تا تجاوز به عراق را توجیه نمایند و سپس با اعتراف به دروغ خاک عراق را با عرض معذرت ترک کنند. اشغال عراق بخشی از سیاست راهبردی امپریالیست آمریکا در کنترل ذخایر نفتی منطقه و حضور دائمی نظامی در خلیج فارس برای محاصره روسیه، چین، رقابت با ژاپن و اروپاست. کسی که خلیج فارس را کنترل کند دنیا را کنترل می کند و نزاع امپریالیستها با دولت جمهوری اسلامی را نیز باید در این چارچوب نگریست. آمریکانیاها هرگز منطقه را ترک نمی کنند. نوکران آمریکا در جهان و از جمله در ایران خروج نمایی و تبلیغاتی چند هزار سرباز متجاوز و خسته و از کار افتاده آمریکائی را از عراق و اقامت آنها در کویت را به عنوان خروج ارتش رزمی آمریکا از عراق جا می زنند. تو گوئی ۵۰ هزار نفری که به گفته خود آمریکائی ها در عراق باقی مانده اند ارتش رزمی نیستند و شبها به پایکوبی و شادمانی و رقص تانگو می روند. نوکران آمریکا می گویند آن ۵۰ هزار نفر وظیفه آموزش و پشتیبانی خواهند داشت. ما می پرسیم: پشتیبانی از چی؟

ما ایرانیها ۵۰ هزار مستشار آمریکائی را که با بودجه مملکت ما در زمان شاه خائن مرفه هانه زندگی می کردند... ادامه در صفحه ۵

زندان و شکنجه و اعدام از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی بر می خیزد

امپریالیسم آمریکا برای...

از ایران بیرون ریختیم و می دانیم مفهوم این پشتیبانی چیست. این ۵۰ هزار نفر که مصونیت قضائی دارند، یعنی از حق کاپیتولاسیون برخوردارند، باید ارتش عراق را آمریکائی کنند. هم اکنون تانکهای ام-۱ و هواپیماهای اف-۱۶ به عراقیها فروخته شده است. دستگاههای الکترونیکی خودکار و سامانه های هدایت کننده ارتش عراق را مجبور می کنند سالهای سال زیر نفوذ ارتش آمریکا و کارشناسان آن بمانند و از شرکتهای آمریکائی تسلیحات خویش را تامین نمایند. چنین کشوری که نمی تواند با توسل به اسلحه از تمامیت سیاسی و ارضی خویش دفاع کند نمی تواند مملکت مستقلی باشد.

وظایف ارتش آمریکا که آنرا تحت نام پشتیبانی بیان کرده اند عبارت است از شرکت در حملات هوائی، جنگ الکترونیکی، فراهم کردن تجهیزات و تدارکات لازم، عملیات ویژه ضد تروریسم و...

روزنامه نیویورک تایمز گزارش می دهد که واشنگتن برای پر کردن خلاء بیرون رفتن نیروهای رزمی آمریکائی از عراق، نزدیک به هفت هزار نفر نیروی امنیتی خصوصی به عراق می فرستد تا در بخش هایی نظیر رادار، بمب یابی و هدایت هواپیماهای بدون سرنشین به کار گرفته شوند. باید پرسید از کی تا به حال شرکتهای خصوصی مجازند رادارهای سری نظامی را هدایت کنند و یا هواپیماهای سری بدون سرنشین را به خدمت بگیرند؟

این ادعا در حالی است که روزنامه زود دویچه تسایتونگ آلمان می نویسد آموزش پلیس عراق که تا کنون بعهده نظامیان بود در تحت نظر وزارت امور خارجه قرار می گیرد. "دیپلماتها آموزش را به عهده اجیران می گذارند. ۶ هزار سربازان قراردادی باید از سفارت آمریکا و چهار شعبه دیگرش محافظت کنند و علاوه بر این پلیسها را آموزش دهند" (۲۹/۲۸ اوت ۲۰۱۰).

یک روزنامه سوری تحت عنوان "خروج نیروهای آمریکائی فریب افکار عمومی بود" خروج نیروهای آمریکائی را صوری خوانده و اعلام پایان جنگ را عوامفریبانه نامید. این روزنامه سوری به گفته خبرگزاری فارس چنین نوشت:

"روزنامه سوری البعث، در گزارشی از اعلام پایان جنگ آمریکا در عراق تصریح کرد که این اقدام، گامی ناقص از جانب آمریکا و فریب افکار عمومی است.

این روزنامه در این گزارش با نام تغییر قواعد بازی نوشت: آمریکا در هفتاد سال گذشته وارد جنگهای شکست خورده بسیاری شده است و هر بار موفق می شود خود را از باتلاقی که با دست خود خلق کرده است، برهاند.

این روزنامه نوشت: به نظر می رسد این نفرینی است که رؤسای جمهوری آمریکا را

رها نمی کند؛ کسانی که از گذشته عبرت نمی گیرند. سناریوهای جنگی روز به روز منسوخ می شود و تجاوزهای فاجعه بار به ملت ها به طور مکرر صورت می گیرد و دست و اشننگن، مستقیم یا غیرمستقیم در آن است.

البعث با مثال زدن جنگ های آمریکا در "کره، ویتنام، عراق و افغانستان"، به عقب نشینی آمریکا از عراق اشاره و تصریح کرد که این امر اساسا فریب مردم و افکار عمومی است.

این روزنامه نوشت: هر چند عقب نشینی [بخشی از نظامیان] آمریکا از عراق، گامی مهم برای احیای کرامت و حق حاکمیت عراق است، ولی این اقدام، گامی ناقص است و اقدامی برای افکار عمومی است.

این روزنامه در بیان دلیل خود نوشت: تا زمانیکه حتی یک نظامی آمریکایی نیز در عراق باشد، اشغالگری و طرح های اشغالگری برای خلق تفرقه در منطقه و سیطره بر منابع و ثروت های طبیعی آن ادامه می یابد.

البعث افزود: اشغالگری ادامه دارد زیرا آمریکا بدون جنگ و نفت حیاتی ندارد و دلیل این امر این است که با اعلام پایان جنگ در عراق، یازدهم هنوز ۵۰ هزار نظامی به همراه ۹۴ پایگاه نظامی آمریکایی در کل کشور عراق پراکنده و مستقر است و ده ها هزار تبعه آمریکایی نیز در قالب شرکت های امنیتی خصوصی "مزدور"، فعالیت می کنند، شرکتهایی که مرتکب جنایت جنگی شدند و مانند نظامیان آمریکایی مواخذه نشدند. (تکیه از توفان)

این روزنامه سوری در پایان تصریح کرد که طبق آنچه تاکنون روی داده است، عقب نشینی آمریکا از عراق کاملا صوری است و در عمل چیزی تغییر نکرده است و بیشتر می توان گفت که قواعد بازی تغییر یافته است.

باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا دیروز بر خلاف حضور ۵۰ هزار نظامی آمریکا در عراق و هزاران نفر از اتباع این کشور در قالب شرکت های امنیتی، اعلام کرد که جنگ عراق پایان یافته است.

لازم به این توضیح اضافی هست که تعداد شرکتهای خصوصی امنیتی که شرکتهای فاقد مسئولیت و خودسر هستند به حداقل دو برابر افزایش می یابد. از این بیعد آمدکشی و جنایت مانند فجایع ارتش آمریکا در فلوجه به پای ارتش "محترم" و "مغرور و پاکیزه" آمریکا نوشته نمی شود بلکه کارهای کثیف را شرکتهای خصوصی مبهم و مشکوک و غیر پاسخگو بانجام می رسانند.

مردم عراق، هم دروغهای گذشته جرج بوش را می شناسند که بدنبال سلاحهای کشتار جمعی و سر اسامه بن لادن بود و هم دروغهای بعدیش را که می گفت هدفش از تجاوز به عراق سرنگونی رژیم دیکتاتور صدام حسین و استقرار دموکراسی بوده است. کسی نیست از وی بپرسد که چه کسی وی را

مجاز شمرده است برای مردم جهان و تعیین سرنوشتشان تصمیم بگیرد؟ پس چرا پیونوشه جنایتکار را دستگیر نکردند تا در یک دادگاه جهانی به جرم جنایت علیه بشریت و نقض دموکراسی و اعمال استبداد محاکمه کنند؟

اکنون دروغ دوم هم بی ثمر شده است و ژنرالهای آمریکائی می گویند از خیر استقرار دموکراسی گذشته اند ولی آنچه برای آنها مهم است ایجاد امنیت است. دروغ اخیر آنها این است که آنها امنیت مردم عراق را نمی خواهند وگرنه با تجاوز به عراق این همه عدم امنیت ایجاد نمی کردند و با حضور مستمر خود این عدم امنیت را ادامه نمی دادند آنها امنیت چاه های نفتی را می خواهند. امنیت اسرائیل را می خواهند، امنیت کویت و عربستان سعودی را می خواهند. امنیت در قاموس امپریالیستها امنیت خودی هاست. نه امنیت مردم. مردم عراق به هیچ یک از این دروغها باور ندارند و به مبارزه انقلابی خود تا استقلال کامل عراق ادامه می دهند.

دولت کنونی عراق بشدت زیر نفوذ شیعه ها و بویژه ایرانی هاست. آنها با کردها که با حزب بعث مخالف بودند و از قدرت گرفتن آنها واهمه دارند همدستند ولی عربستان سعودی، اردن، مصر، کویت، امارات متحده عربی مایلند که سنی ها و حتی بعثتها در قدرت سیاسی دخالت کنند تا از نفوذ شیعه ها و ایرانیها کاسته شود. حزب ایاد علوی و اتحاد العراقیه چسباندن عده ای ناسازگار بیکدیگر است تا در مقابل ملکی قد علم کند. تمام تلاشهای ایاد علوی برای شرکت دادن یاران سابق صدام حسین در قدرت با شکست روبرو شده است و این وضعیت در عراق وضعیت قبل از انفجار بمب است. دخالت ممالک منطقه در اوضاع داخلی عراق که منافع جداگانه ای بجز منافع آمریکا دارند کار سر و سامان دادن به امنیت عراق از خارج را با دشواری روبرو می کند. حرف آخر در عراق هنوز زده نشده است. این تصور آمریکا خام است که می تواند با این بازیها فشار بر دوش خود را تا حدی کاسته و به موضوع ایران و افغانستان بیشتر تکیه کند. آمریکا در این باتلاقی که بوجود آورده همراه با عربستان سعودی و اسرائیل غرق می شود.

آمریکائیه که تصمیم گرفته اند مطابق قرار داد مشترک با دولت دست نشانده عراق تا سال ۲۰۱۱ خاک عراق را ترک کنند و این کار را برای فریب افکار عمومی لازم می دانند. آنها از هم اکنون تصمیم دارند سیاست اقامت بعدی در عراق را باز هم به استناد به بندهای استثنائی مندرج در این قرارداد اسارت آور در قالب رایزنی ها و گفتگو با دولت دست نشانده ملکی پیش برند که با هدف ایجاد تهدید و دلهره در میان عراقی ها صورت گرفته و راه توسل به تفسیر بند امنیتی را می گشاید. هدف آنها اینست که عراقی ها به ... ادامه در صفحه ۶

چهره زشت جمهوری اسلامی در تجاوز وحشیانه به زندانیان روشن می شود

همه آن چیزهایی را که ما تا به حال غصب کرده ایم و می خواهیم باید برسمیت بشناسید و ما در عوض با درد فراوان از غصب باقیمانده سرزمین شما و قتل عام شما موقتاً دست بر می داریم. حرف نتانیاهو در واقع این است مال ما مال خودمان و مال شما در آینده مال ما. خنده دار است که کسی به فلسطینیها که قربانی تجاوزند توصیه کند که باید دردهای بیشتری را تحمل کنند. این امریه، ماهیت این گفتگوهاست که برای نجات آبروی اسرائیل، موفقیت اوپاما در انتخابات و تقویت محمود عباس در مقابل مواضع حماس و جنبش خلق برای آزادی فلسطین سرهم بندی شده است. این نمایش که با فشار آمریکا و خواست اسرائیل سرهم بندی شده حتی مورد تأیید اتحادیه عرب نیست. اتحادیه مذکور به محمود عباس توصیه کرده است که در آغاز مذاکرات از اسرائیل تضمین بگیرند که آنها مناطق اشغالی بعد از سال ۶۷ را ترک می کنند. برای خالی نبودن عریضه و بها دادن بیک مذاکرات بی وزن و مایه و بی ثمر دولت اوپاما حسنی مبارک رئیس جمهور مصر و ملک عبدالله از اردن را نیز همراه محمود عباس به واشنگتن دعوت کرد و مجموعه چهارگانه حل بحران خاورمیانه شامل آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا و سازمان ملل برای این دور مذاکرات بی رنگ و رو و بی رونق کف زدند. شکست محتمل این مذاکرات تنها تقویت مواضع حماس و فروپاشی عروسی بنام محمود عباس است. شکست این مذاکرات نمایشی تقویت موضع ایران در منطقه و افزایش نفوذ ایران است. برگذاری این نمایش نشانه ضعف صهیونیستها و امپریالیستها و درماندگی آنها در منطقه است.

نکته دوم اینکه سخن از مقوله ای به نام صلح، چه محلی از اعراب دارد. کشور فلسطین در اشغال صهیونیستهای اسرائیل بسر می برد. اسرائیل به عنوان یک کشور متجاوز و اشغالگر سرزمینهای بسیاری از ممالک همسایه را به مالکیت خود در آورده است و قوای نظامی خود را در آنها مستقر ساخته است. شرط هر مذاکره صلحی عقبگرد نیروهای اشغالگر است. اشغالگر نمی تواند صلح طلب باشد وگرنه اشغالگری نمی کرد. هم اکنون امپریالیست آمریکا در عراق و افغانستان حضور قدرتمند دارد. دو کشور مذکور را اشغال کرده است و ثروتهای طبیعی این دو کشور را غارت می کند. آیا مسخره نیست اگر آمریکائیا در شرایطی که به ادامه اشغال اصرار دارند خواهان مذاکره و صلح با نمایندگان این ملل باشند. شرط هر صلحی پایان اشغال است و ملت فلسطین و یا هر ملت دیگری حق دارد و باید با اشغالگران تا استقرار آزادی در سراسر کشورش مبارزه کند. آنها مبارزه ای با تمام امکاناتی که یک ملت برای دفاع از حیثیت، آبرو، غرور و ناموسش در اختیار دارد و صلاح می داند. صهیونیستها نه تنها ب... ادامه در صفحه ۷

بدون مبنای حقوقی و سیاسی خود را رئیس جمهور فلسطین می نامد و مانند احمدی نژاد جرات ندارد یک انتخابات آزاد در فلسطین برگزار کند. وی به زور بر سر کار باقی مانده است و وکالت مردم را بعهدده ندارد. ارکان قدرتش نیروهای پلیس و امنیتی اسرائیل است. پس محمود عباس غاصب را نماینده ملت فلسطین جا زدن از همان ابتداء ماهیت این مذاکرات را نشان می دهد. لقب محمود عباس مانند لقب رفسنجانی است. روزی آیت الله است و روز دیگر شیخ الاسلام. هر وقت می خواهند هندوانه زیر بغل محمود عباس بگذارند وی را پرزیدنت خطاب می کنند و هر وقت بخواهند ارزشش را پائین آورند به وی رئیس دولت خود گردان فلسطین خطاب می کنند که بداند دست نشانده اسرائیل است. این واقعیات نشان می دهد که مسئله برگزار کنندگان این نمایش اساساً حل مسئله فلسطین نیست زیرا در آن صورت باید نماینده واقعی و منتخب مردم فلسطین را بر سر میز مذاکره می آوردند که تصمیمات دو جانبه و یا قرارداد مورد توافق ضمانت اجرائی داشته باشد. قرارداد احتمالی که مورد تأیید ملت فلسطین نباشد تنها یک دسیسه برای قتل عام ملت فلسطین، تأیید سیاست تجاوزکارانه صهیونیستها و این ادعای تبلیغاتی است که صهیونیستها خواهان "صلح" اند ولی فلسطینیها می خواهند خون بریزند. این سیاست تنها برای حفظ آبروی اسرائیل است که دستش در خون ملتهای منطقه آغشته است و از نظر شورای امنیت سازمان ملل متهمی است که به جنایت علیه بشریت دست زده است. این جنایتکاران ۱/۵ میلیون انسان را در نوار غزه محاصره کرده و با قلدری به آنها گرسنگی و تشنگی می دهند و همه این مدعیان حمایت از حقوق بشر بر این جنایت سکوت کرده اند. این جنایتکاران به کشتیهای آذوقه که اهداف انسانی آنها بر کسی پوشیده نبود حمله بردند و چندین فعالین حقوق بشر را به قتل رساندند. حال که رژیم صهیونیستی در زیر فشار افکار عمومی قرار گرفته است برای رنگ و رو دادن به این رژیم به برگذاری مذاکرات صلح نیاز است. دولت اوپاما نیز به نمایش تبلیغاتی صلح آمیز پس از اینکه برنده جایزه صلح شده است نیاز دارد، زیرا عنقریب انتخابات کنگره در آمریکا شروع می شود و وی می خواهد با این نمایش هم نظر لابی یهودیها را جلب کند و هم نقش خود را در مسئله حل مشکلات خاورمیانه به رخ بکشد. برای وی مهم فقط دست دادن دو طرف در مقابل دوربین تلویزیون با یکدیگر است. وی بیک نمایش تلویزیونی نیاز دارد و نه بیک توافق صلح.

نتانیاهو در مقابل دوربین به محمود عباس گفت که ما هر دو باید به گذشتههای دردناک تن در دهیم. واژه های دیپلماتیک و بی محتوایی که هر روز و هر شب قبل از صرف غذا می توان بر زبان آورد. وی به محمود عباس می گوید شما فلسطینیها باید درد را تحمل کنید و

امپریالیسم آمریکا برای...

شکلی از آمریکا درخواست کنند که آمریکا بخشی از نیروهای خود را در عراق باقی بگذارد تا "تروریستها" از خلاء قدرت برای توسعه ناامنی استفاده نکنند. استناد به این بند توافقنامه طرفین، دامن زدن به ترور برای ایجاد ناامنی و ترس و دلهره در میان مردم، دامن زدن به کشتار شیعه و سنی شرایط روانی را در جامعه برای ادامه اقامت سربازان متجاوز باز می گذارد با این تفاوت که این بار ارتش آمریکا بدرخواست دولت عراق در عراق می ماند و دیگر گانگستر و دزد و فرومایه نیست. بیکباره ارتش متجاوز آمریکا غسل تعمید می شود و ناجی مردم عراق می گردد. این آخرین پرده نمایش تجاوز به عراق برای ادامه اشغال آن است.

ژنرال بابکر زیباری که احتمالاً کرد است و رئیس ستاد مشترک ارتش عراق می باشد به کمک آمریکائیا آمده و هشدار داده است که عراق تا ده سال دیگر هم نمی تواند اوضاع را کنترل کند. این آقای ژنرال در یک کنفرانس دفاعی در بغداد گفت که ارتش عراق نمی تواند امنیت این کشور را تا سال ۲۰۲۰ تضمین کند و به همین دلیل نیروهای آمریکائی باید تا آن زمان در عراق بمانند.

سخنگوی نظامی آمریکا در عراق آقای اشتفان لانتسزا Stefan Lanza اعتراف کرد: "سربازان آمریکائی نباید بیش از این به عنوان نیروی اشغالگر عمل کنند تا به مبارزان مقاومت بهانه ای برای ادامه جنگ علیه ما بدهند" وی در عین حال افزود: "در مبارزه علیه القاعده و "گروههای ویژه ای" که از طرف ایران هدایت می شوند، ۴۵۰۰ سربازان برگزیده آمریکا در عراق می مانند تا با آنها مبارزه کنند" (زود دویچه تسایتونگ مورخ ۲۹/۲۸ اوت ۲۰۱۰).

روزنامه زود دویچه تسایتونگ در تفسیر خروج آمریکا از عراق می نویسد: "ادعای سرکردگی آمریکا درم شکسته است، معتمد بودنش به سختی صدمه دیده است. جهان ناروشنتر و نا امن تر شده است. این پیامدهای جنگ عراق است" (شماره ۱۹۱ در سال ۲۰۱۰).

البته کار به همین جا ختم نمی شود. مردم جهان بویژه در ممالک اسلامی چهره امپریالیستها را بیشتر شناخته اند و از مبارزه با این عفریت ضد بشری و آدمخوار تاریخ دست بر نمی دارند. تا امپریالیسم برجاست بشریت روی خوش نمی بیند.

نمایشی بنام صلح...

نکته نخست اینکه محمود عباس رئیس جمهور فلسطین نیست. دوره ریاست جمهوری وی در ژانویه سال گذشته به پایان رسیده و ایشان

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

نمایشی بنام صلح...

اید خاک فلسطین را ترک کنند باید به ملت فلسطین برای خسارتی که به آنها وارد کرده اند غرامت بپردازند. شرط هر مذاکره ای باید پایان اشغال باشد. مذاکرات صلح با اشغالگر خیانت ملی است. با اشغالگر باید جنگید و نابودش کرد.

نکته سوم اینکه اسرائیل از صلح سخن نمی گوید آنها از امنیت سخن می گویند و می خواهند که امنیتشان تامین گردد. سخنانی عوامفریبانه و ریاکارانه. آنکس که در منطقه امنیت مردم را بر هم زده است مردم فلسطین نیستند صهیونیستهای اسرائیلی هستند. آنها اگر خواهان امنیت هستند باید سرزمینهای اشغالی را ترک کنند، به ملت فلسطین غرامت دهند، از جنایاتی که علیه بشریت کرده اند عذر خواهی کنند و مسئولین آنها مجازات نمایند، حقوق مردم فلسطین را به رسمیت بشناسند، از محاصره نوار غزه دست بردارند، در نتایج انتخابات آزاد و دموکراتیک مردم فلسطین مداخله نکنند و دولت مستقل فلسطین را برسمیت شناخته و از ورود رانده شدگان فلسطینی به سرزمینشان ممانعت به عمل نیاورند. کسی که این رفتار را پیشه خود نمی سازد صلح طلب نیست، دروغگو است. امنیت از نظر اسرائیل اشغال سایر مناطق فلسطینی و کشتار قومی است زیرا در آن صورت واژه کشتار امنیت به واقعیت بدل شده است. آن امنیتی که اسرائیل مدعی استقرار آن است حد و مرزی جز نابودی قومی ندارد. وقتی صدام حسین قرارداد سال ۱۹۷۵ را بر هم زد و خوزستان را اشغال نمود بتدریج مدعی شد که مرز مشترک میان ایران و عراق سواحل سمت شرقی شط و العرب (اروند رود) نیست زیرا به این ترتیب امنیت شط العرب تامین نمی شود. دولت عراق باید بخش دیگری از خاک ایران را ضمیمه عراق کند تا شط العرب از تیرراس نیروهای ایران خارج شده و امنیتش تامین گردد. واژه تامین امنیت واژه گل و گشادی است که به درک و تعریف طرف غالب بستگی دارد. اسرائیل هیچوقت از هیچ جانب احساس امنیت نمی کند و همین کافی است که برای همیشه متجاوز باشد و ۳۰۰ عدد بمب اتمی داشته باشد و دیگران را به جنگ، محاصره و تجاوز تهدید کند و امنیتشان را به خطر بیاندازد.

نکته چهارم اینکه دولت اسرائیل تا به امروز از قبول اصل موجودیت دو دولت جداگانه سر باز زده است. اساسا نتانیاهو برای اینکه با این اصل مخالف بوده است به قدرت رسیده است و لذا هرگز نمی تواند این اصل را بپذیرد.

در آنجا نیز که از کشور فلسطین سخن می گوید منظورش "بامبوستان" است. این دولت حق ندارد ارتش و پلیس و قوای قهریه داشته باشد، حق ندارد با هیچ دولت سومی قرارداد منعقد کند، حق ندارد گذرنامه فلسطینی داشته

باشد، حق ندارد کشور متحد و یکپارچه داشته باشد و... چنین "دولتی" که دیگر دولت نیست، چنین "کشوری" که دیگر کشور نیست. اعمال دولت صهیونیستی نشان می دهد که آنها به ساختمان آبادی نشینهای یهودی - توجه کنید یهودی و نه اسرائیلی- ادامه می دهند و فلسطینیها را از خانه های خود بیرون می کنند و بر ویرانه آبدیهای فلسطینی آبدیهای یهودی بنا می کنند. چنین وحشیگری مدرن در تاریخ بشریت همتا ندارد. کشوری در جهان با زور و قلدری و در مقابل چشم مردم دنیا به غارت و تجاوز مشغول است و امپریالیست آمریکا از وی حمایت می کند و کسی صدایش در نمی آید. این کشور با این عملیات و با تئوری نژادپرستانه صهیونیستی نه خواهان صلح است، نه خواهان کشور مستقل فلسطینی و نه خواهان همجواری مسالمت آمیز با فلسطینیها و اعراب است. این جنایتکاران هر روز و هر شب ایران را نیز تهدید به تجاوز می کنند و دبیرکل سازمان ملل جرات ندارد اسرائیل را از جنگ طلبی منع کند.

به نقل از گزارش شبکه تلویزیونی المنار می آوریم: "شماری از مقامات صهیونیستی با اعلام این مطلب افزودند شروط اسرائیل در خصوص ترتیبات امنیتی در مذاکرات مستقیم با تشکیلات خودگردان فلسطینی آن است که کشور آینده فلسطین خلع سلاح شده باشد و این کشور حق بستن قراردادهای امنیتی با طرف سوم را نخواهد داشت. این منابع تصریح کردند طرف اسرائیلی درخواست خواهد کرد دره اردن و بلندیهای مشرف به آن نیز تحت کنترل اسرائیلی ها باشد."

همچنین ما شاهد آن بوده ایم که همزمان با مذاکرات محمود عباس و نتانیاهو صهیونیستها به توسعه آبادی نشینهای یهودیان ادامه می دهند و برای این مذاکرات تره هم خورد نمی کنند. البته محمود عباس درمانده ناچار است ادامه مذاکرات خود را به توقف ساختمان آبادی نشینهای یهودی وابسته کند چه در غیر این صورت بقدری در فلسطین بی آبرو می شود که ممکن است اطرافیانش از ترس مردم و نفوذ رو به افزایش سازمان حماس کلک وی را بکنند.

مطبوعات اعلام کرده اند که: کمیته "توسعه صحرائ نقب و الخلیل" وابسته به کابینه رژیم صهیونیستی طرح اسکان سیصد هزار صهیونیست را در نقب و الجلیل تصویب کرده است.

به گزارش مطبوعات: "این طرح که سیلوان شالوم، معاون نخست وزیر و وزیر توسعه نقب، آن را به کمیته مذکور ارسال کرده است، روز چهارشنبه به تصویب اعضای کمیته رسید. پایگاه خبری الرساله نت، به نقل از شبکه هفت تلویزیون رژیم صهیونیستی نوشت، این طرح پس از ماهها رایزنی در وزارت توسعه نقب و الجلیل به تصویب رسید.

براساس طرح مذکور، نه تنها صدها هزار یهودی در این مناطق اسکان داده می شوند بلکه از ساکنان شهرک های صهیونیست نشین این مناطق نیز حمایت خواهد شد. در مرحله اول طرح، صد و پنجاه واحد مسکونی جدید احداث خواهد شد و مراحل بعدی طرح نیز بلافاصله با احداث واحدهای جدید پیگیری می شود و به طور کلی با توجه به کمک های مالی در نظر گرفته شده، بیست منطقه مسکونی جدید به مناطق مسکونی یهودیان در نقب و الجلیل افزوده خواهد شد. بودجه طرح جدید صد میلیون شکل (واحد پول رژیم صهیونیستی) برآورد شد که وزارت توسعه نقب و الجلیل به همراه وزارتخانه های مسکن و دارایی آن را تامین می کنند. به گزارش پایگاه خبری الرساله نت، طرح مذکور منطبق با طرح های دوران نخست وزیری آریل شارون است که هدف از آنها ایجاد مناطق مسکونی جدید در نقب و الجلیل و تلاش برای ایجاد تغییر در جغرافیای منطقه به سود یهودیان و اجبار فلسطینیان مقیم اراضی اشغالی هزار و نهصد و چهل و هشت به اخراج از منطقه بوده است. بزرگ ترین شهرک های صهیونیست نشین اراضی اشغالی هزار و نهصد و چهل و هشت در صحرائ نقب و الجلیل واقع شده اند."

حال بر اساس گزارش مطبوعات به حال و روز بی سر و ته این مذاکرات نمایشی توجه کنید. آنها می نویسند که در این مذاکرات آقای جرج میچل نماینده ویژه آمریکا در گفتگوهای صلح خاورمیانه شرکت داشته است و وی گزارشی از این مذاکرات را به اطلاع علاقمندان می رساند. ایشان غیبتگویانه اعتراف می کند که اختلاف های دو طرف اسرائیلی و فلسطینی بسیار است ولی می توان آن را با حسن نیت و عزم دوطرفه حل و فصل کرد. وی اضافه می کند که محمود عباس و نتانیاهو قصد خود را برای نگرستن به این گفتگوها با حسن نیت و جدی بودن در هدف ابراز کردند. آنها همچنین توافق کردند که برای موفقیت در گفتگوها، این گفتگوها باید سری بماند و با حساسیت با این امر برخورد شود. وی افزود:

"از این رو آنچه من و آنان می توانیم امروز و در آینده برای شما بازگو کنیم محدود است ولی می توانم به صورت مختصر به برخی موارد که در دیدار سه جانبه مطرح شد اشاره کنم. میچل تصریح کرد محمود عباس و نتانیاهو هر گونه خشونت که غیر نظامیان بی گناه را هدف قرار می دهد محکوم می کنند و تعهد کرده اند تا در کنار هم امنیت را حفظ کنند. آنان بر هدف مشترک خود برای تشکیل دو کشور برای دو ملت و راه حلی که همه مسائل را حل و فصل می کند، به همه ادعاها پایان می دهد و به تشکیل کشور پایدار فلسطین در کنار اسرائیل می انجماد تاکید کرده اند."

این کنفرانس نمایشی... ادامه در صفحه ۸

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی

نمایشی بنام صلح...

در آمریکا کوهی بود که موش زانید. طرفین توافق کرده اند که ۱۵ روز یک بار همدیگر را ملاقات کنند و مذاکره کرده با هم چایی بخورند. محل بعدی مذاکرات در مصر است و تا ظهور حضرت این مذاکرات ادامه دارد.

سخنان جرج میچل بیان سردرگمی، بی دورنمائی و پوچی مذاکرات است. محمود عباس با این نیت در مذاکرات شرکت می کند تا بر سر تسلیم ملت فلسطین با نتانیاوه به توافق برسد، آنهم تسلیمی که منجر به تقویت روحیه انقلابی و مقاومت در منطقه حساس خاور میانه نشود.

بسیاری از ممالک عربی با این مذاکرات که با فشار آمریکا بوجود آمده است موافق نیستند. حضور مبارک و ملک عبدالله خود نشانه آن است که باید ممالک بیشتری را در روند مذاکره و "صلح" شرکت داد تا آمریکا به اهداف خویش در منطقه برسد. یکی از مهمترین جنبه هائی که نباید از نظر بیفتد حضور فعال ایران در منطقه است. ممالک عربی از ایران هراس دارند و اسرائیل به این هراس دامن می زند. عربستان سعودی همراه با اسرائیل و آمریکا به نزاع مصنوعی میان سنی و شیعه دامن می زند و می خواهد با نزدیکی به سوریه و نفوذ در حماس که یک سازمان سنی مذهب است از دامنه نفوذ ایران بکاهد. سرهم بندی توافقتنامه ای میان اسرائیل و فلسطین بطوریکه از نفوذ رادیکالیسم در منطقه بکاهد بکام امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع منطقه است. در این توافقات پردار ایران نقش مهمی را بازی می کند. شکست در این مذاکرات که بنظر ما به علت ماهیت نژادپرستانه و توسعه طلبانه و تجاوزکارانه صهیونیسم قطعی است به تقویت نیروهای هوادار ایران منجر می شود و کار زار محمود عباس دست نشانده را زارتر می کند. شکست اوپاما از هم اکنون روشن است. دولت متجاوززی که ۶۰ سال به صلح تن در نداده است در دوره اوپاما به صلح تن در نمی دهد. ملت فلسطین تنها با قهر انقلابی می تواند اشغالگر را از خاکش بیرون بریزد. در فلسطین آزاد، بدون صهیونیسم، اسلام بنیادگرا، امپریالیسم و ارتجاع عرب، در فلسطین دموکراتیک همه مذاهب می توانند در کنار هم همزیستی داشته و از دولت جدا باشند. این فلسطین دموکراتیک تنها در روند مبارزه انقلابی آبدیده و سرنند می شود و امکان بقاء دارد. صلح در منطقه فقط با نابودی صهیونیسم امکان پذیر است. مبارزان فلسطینی تنها دست در دست یهودیان انقلابی و کمونیست، دست در دست صلجویان و بشردوستان یهودی قادرند فلسطینی دموکراتیک و آزاد در یک یا دو کشور مستقل، همجوار و دوست بنا کنند.

سامانه سرمایه داری...

رفع گرسنگی در جهان نقش قاطع دارند. البته برای افزایش این قیمتها آتش سوزی در روسیه و نابودی غلات را که منجر به کاهش صادرات این مواد اولیه شده است و یا سیل وحشتناک پاکستان را که بسیاری اراضی قابل کشت را نابود کرده و ذخایر غلات را از بین برده است می توان مورد اشاره قرار داد ولی حقیقت این است که افزایش بی رویه بهای مواد اولیه زندگی مردم مربوط به آتش سوزی و سیل نیست و نمی شود گناهای را به گردن سیل و آتش سوزی انداخت. نابودی ذرت به افزایش بهای گوشت منجر می شود و مصرف کم گوشت سلامتی مردم ممالک فقیر را به خطر می اندازد. از هم اکنون باید با نابودی صدها میلیون انسان پر امید که دست اتفاق آنها را در ممالک تحت سلطه بدنیآ آورده است حساب کرد.

سازمان تغذیه جهانی که برای مبارزه با گرسنگی به خرید ارزاق عمومی دست می زند این بار قادر نیست باندازه کافی با بودجه ای که در دست دارد این مواد اولیه را تهیه کند و لذا در زمانیکه قحطی فرا می رسد و سیل حرکت انسانی آغاز می شود سازمان ملل متحد قادر نیست به این کشورها، با بودجه محدودیکه برای این امور در نظر گرفته شده است یاری رساند. مرگ انسانها از قبل برنامه ریزی شده است.

افزایش بهای غلات تنها بخاطر کمبود آن و عدم تناسب عرضه و تقاضا در بازار سرمایه داری نیست. بسیاری از انبارهای غله برای چنین روزی ذخایر فراوانی را در خود جای داده اند تا بتوانند در مقابل سوانح طبیعی مقاومت کنند. این تجربه ای بوده است که ممالک و سازمانهای جهانی از قبل آموخته اند و نمی شود هر بار بروز هر سانحه طبیعی را مسئول گرسنگی و نابودی مردم ممالک فقیر جا زد. ولی مشکل اساسی مشکل بورس بازی سرمایه داری در بازارهای بورس است.

خرید و فروش غلات به صورت سهام در بازار بورس دست بدست می گردد. سرمایه دارانی هستند که با پیشگونی در مورد افزایش احتمالی تولید غلات سهام آنها در بازار، قبل از بهره برداری می فروشند. سهام به صورت حقیقی بهائی ندارند و تنها بهای غیر واقعی خود را زمانی بدست می آورند که واقعا بهره برداری از زمینهای مزروعی به پایان رسیده باشد و محصولات کشاورزی به بازار آید. سرمایه داران بر سر غذای مردم قمار می کنند. در نتیجه این قمار بهای ارزاق عمومی سرسام آور افزایش می یابد، هر سرمایه داری در بازار بورس سهامش را به سرمایه دار دیگر که امید کسب سود بیشتری از فروش این سهام دارد می فروشد و باین ترتیب بهای سهام غلات، گوشت و مواد اولیه سرسام آور افزایش می یابد و بورس بازان در این امر سودهای

افسانه ای می برند. سرمایه ها به صورت سهام در بازار بورس دست بدست می گردد به امید اینکه انشاءالله همه چیز گریه است. با همین محاسبات سوداگرانه بود که قبل از بروز این سوانح طبیعی سهام غلات در بازار بورس کاهش یافته بود زیرا همه با محصول فراوان در این زمینه حساب می کردند. بسیاری که در این عرصه قمار کرده بودند سهام خویش را در بازار بورس بفروش رساندند و متحمل خسارت فراوان شدند. سرمایه های نقد مردم بر باد رفت. حال سهام غلات در بازارهای بورس تا ۵۰ درصد افزایش یافته است و این افزایش سهام به امید اینکه کمبود غلات پشتوانه محکمی برای فروش گران آن در آینده است روز بروز افزایش می یابد. بهای مجازی غلات از ارزش حقیقی آن جدا شده است و این بهای جان مردم جهان تمام می شود. اقلیتی ثروتمند غذای مردم را در دست گرفته اند و بر سر آن در بازار بورس قمار می کنند و "آزادی" فردی و آزادی سرمایه اجازه نمی دهد که به حریم آنها نزدیک شد و برای بازار بورس قواعدی تنظیم نمود. دولت که حافظ منافع سرمایه داران و حفظ نظام موجود است بر این جنایت علیه بشریت بی طرفانه نظارت می کند. بسیاری از ممالک جهان که حتی تا ۸۰ درصد بودجه خویش را برای خرید این محصولات می پردازند در وضعیت بحرانی به سر می برند. قیامهای ضد گرسنگی در سال آینده در پیش است.

روزنامه زوددویچه تسایتونگ مورخ ۵/۴ سپتامبر ۲۰۱۰ از قیام مردم در موزامبیک خبر می دهد. دولت در اثر افزایش بهای غلات در بازار جهانی مجبور شده است به بهای نان ۲۵ درصد بیفزاید در نتیجه آن بهای برق و آب نیز ۳۰ درصد افزایش یافته است. برای مردمی که در اکثریت خود با ۲۰ تا ۳۰ دلار در ماه زندگی بخور و نمیری دارند این افزایش قیمت کمر شکن است. در این قیام تا کنون ده نفر به قتل رسیده اند و رسانه های گروهی جهان بر روی آن سرپوش می گذارند تا نمونه ای برای سایر ممالک فقیر قرار نگیرد. این تنها از نتایج سحر است و بزودی بلای گرسنگی گریبان سایر ممالک را خواهد گرفت.

در میهن ما ایران که به مصداق هر آن کس که دندان دهد نان دهد، تولید داخلی به علت همدستی مافیای سرمایه داری برسر قدرت، با نفوذ عمیق قشر خودی بورژوازی تجاری ایرانی در دولت، دروازه های ایران را به روی کالاهای خارجی آنچنان گشوده است که محصولات داخلی در این رقابت نابود شده اند. کشوری که باید و می تواند خودکفا باشد باید محصول برنج، گندم و ذرت، گوشت گاو و مرغ را از بیرون وارد کند و آنهم در زمانیکه در محاصره اقتصادی به سر می برد. بخش بزرگی از درآمد... ادامه در صفحه ۹

دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد

سامانه سرمایه داری...

نفت ایران باید صرف تامین شکم مردم شود بدون آنکه برای آینده کشور سرمایه گذاری ای صورت پذیرد. ایران بیکی از بزرگترین ممالک وارد کننده گندم بدل شده است. سیاست ارتجاعی همدستی با مفسدین و غارت عمومی توسط مشتی خویشاوندان خونی در قدرت دوران سختی را برای هموطنان ما در پیش رو دارد. در کنار تحریمهای اقتصادی افزایش بهای غلات، گندم و برنج که غذای اصلی مردم کشور ماست شرایط سختی را به مردم تحمیل کرده و دامنه فقر را گسترش می دهد. در حالیکه مردم میهن ما باید بهای این بورس بازی و قمار جهانی را بپردازند تحریم اقتصادی صدمه ای به هیات حاکمه نمی زند همانگونه که در عراق نزد ولی مردم ایران را به مرگ محکوم می کند. حال باید ولی فقیه و ابواب جمعیش دست بدامن امام زمان شوند تا راه چاره ای برای این بلای زمینی پیدا کند.

هر آنکس که دندان...

فرصتهای تفریحی و استراحت بیشتر داشته باشند و کارفرمایان برعکس طالب آن هستند که بر ساعت کار کارگران بیفزایند. زیرا این افزایش ساعت کار یعنی کسب ارزش اضافی بیشتر و ثروتمندتر شدن جامعه در مجموع خود البته این ثروت بطور عادلانه تقسیم نمی شود و بر اساس مناسبات تولیدی حاکم در آن جامعه به جیب صاحبان وسایل تولید می رود. در ممالک صنعتی حتی بر سر افزایش سن بازنشستگی نیز اختلاف وجود دارد. در بسیاری از این ممالک سن بازنشستگی را از ۶۵ سال به ۶۷ سال رسانده اند. در پاره ای از ممالک که هنوز سن بازنشستگی ۶۰ سال است می خواهند آنرا به ۶۵ سال برسانند. در ممالک پیشرفته صنعتی از روزهای تعطیلات مذهبی کاسته اند تا مردم بتوانند در آن روزها کار کنند و ثروت بیافرینند. حتی در این زمینه بحث می شود تا از تعداد روزهای مرخصی کاسته شود تا مردم با کار خویش تولید ثروت کنند.

در این بحث ما قصد نداریم به مباحث اقتصاد مارکسیستی و مسئله ارزش اضافی و درجه استثمار و غیره نزدیک شویم زیرا ما را از موضوع مورد نظرمان دور می کند. قصد ما این است که نشان دهیم کار کردن و تعداد ساعت کار در روز، هفته، ماه و سال تا به چه حد برای پیشرفت یک مملکت مهم است. در شوروی سوسیالیستی لنینی-استالینی برای پیشرفت جامعه از رقابت سوسیالیستی و کار داوطلبانه کمونیستی بهره می بردند. نهضت استاخانف و شنبه های کمونیستی روزهای بودند که زحمتکشان بدون دریافت دستمزد و با انگیزه سوسیالیستی برای پیشرفت جامعه

شان کار داوطلبانه می کردند.

در ایران ما، از زمانیکه خمینی اعلام کرد اقتصاد مال خر است همه مقولات اقتصادی نیز مال خر شد. کار و ارزش کار نیز مال خر شد. هر کس کار کند خر است، این به شعار مالاها بدل شد. این است که مالاها کار نمی کنند می خورند و می خوابند به شکم و زیر شکمشان خویش می رسند. پیشرفت جامعه برای آنها اهمیت ندارد. نمی فهمند که برای پیشرفت باید کار و تلاش کرد هیچ چیز خودبخود بوجود نمی آید. آنها برای ثروتمند شدن مال دیگری را غصب می کنند و خیال خود را راحت می کنند. ولی همه جامعه که نمی تواند برای ثروتمند شدن مال سایرین را غصب کند. کدام سایرین؟ دیگر سایرینی باقی نمانده است.

از روزی که مالاها بر سر کارند روزهای غیر کاری افزایش یافته است. ما چهارده معصوم داریم که صرفنظر از امام دوازدهم که فقط تاریخ تولد دارد سایرین هم تاریخ تولد و هم تاریخ مرگ دارند. تازه روزهای تاسوعا و عید میعت، عید قربان، عید فطر، درگذشت امام راحل، روز انقلاب بهمن، تعطیلات نوروز و... نیز به آنها افزوده می شود. در زمان نگارش مقاله حتی می خواهند تعطیلات عید فطر را از یکروز به سه روز برسانند. در واقع مملکت از نظر اقتصادی تعطیل است. با یک فرمان دولتی تمام قوانین اقتصادی را با خریت به قوانین حمار بدل می کنند و جامعه را به سقوط می کشانند. آخوندها نمی فهمند که تعطیل یک روز کاری عقیگرد است، جامعه درجا می زند، صرفنظر از نتایج فاجعه بار اقتصادی نتایج فاجعه بار اجتماعی دارد. فرهنگی ناسالم را در جامعه در بر خورد به کار، کار کردن، در تولید ثروت سهیم بودن، در پیشرفت جامعه نقش داشتن و... ایجاد می کند. چنین جامعه ای بیمار است و مبنای آن برباد بنا می شود. ما نمونه این جوامع را در امارات متحده عربی و کویت می بینیم که مردم را به مفتخوری عادت داده اند و کارگران در این ممالک از خارج وارد می شوند و دارای کمترین حقوق به عنوان انسانند. دولت از مردم مالیات نمی گیرد و به جیب همه پول سرازیر می کند. بحران کنونی مالی نشان داد که اقتصاد این کشورها نظیر دوی که در بیابان کاخ می سازد بر باد بنا شده زیرا خود این کشور توانائی ایجاد و تولید ثروت را ندارد. تنها درآمد نفت است که به حلقوم مردم ریخته می شود تا تمام شود. در خارج به عربها در دل با بی احترامی و در ظاهر با احترام و چاکرمنشی برخورد می کنند زیرا آنها پولدارند. وقتی این پولها تمام شود آنها را به کشورهای اروپائی راه هم نخواهند داد. دول و شیوخ این ممالک به آینده نمی اندیشند و تنها در فکر حال اند. مردم کشورشان را با روحیه عادت به کار و تولید ثروت و آموزش در این زمینه بار نمی آورند و این خطری است که

آینده آنها را تهدید می کند و آخوندهای ما که نه پول آنها را دارند و نه درآمد نفت آنها را صاحبند مانند کلاغ می خواهند راه رفتن کبک را یاد بگیرند. همان فرهنگ نادرست را عملاً در جامعه پیاده می کنند بدون اینکه به مردم پولی بدهند. آینده نگران و غمخوران در ایران از این سیاست بشدت خشمگین اند و می دانند که آینده ایران را برباد می دهد ولی هستند کسانی که تا سر دماغ خود را می بینند و خوشحالند که در ازاء مزدی که می گیرند کار نمی کنند و تعطیل رسمی دارند.

البته در ایران در روزهای کاری نیز سطح بهره دهی کار بسیار پائین است. حضور در اداره برای انجام کارهای شخصی است. رشوه خواری که همان سهم امامهای کوچک و بدون عمامه است سرپای جامعه را در بر گرفته است ولی بهر صورت تعطیل رسمی روزهای کاری به بهانه های پوچ و غیر اقتصادی برای کشور ما فاجعه آمیز است. شگفت انگیز اینکه نمایندگان مجلس فرمایشی به این تصمیمات استبدادی دولت اعتراضی نمی کنند. اعتراض به چنین تصمیمات غیر عقلانی دولت حتی در کادر نظام استبدادی ولایت فقیه نیز خطرناک و نادرست نیست. ولی می بینیم که همه حاکمیت سر و ته یک کرباسند و اقتصاد را مال خر می دانند. آنها به مصداق هر آنکس که دندان دهد نان دهد زندگی می کنند. با این تفاوت که این توصیه را برای مردم می خواهند و خودشان درآمد نفت را بالا می کشند. آن بخشی از آنها نیز که دندان ندارند و یا خدا دندانهای تیزشان را از آنها گرفته است از دندان عاریه برای خوردن مال مردم استفاده می کنند. آنها بیشتر دراکولاهای اسلامی بومی هستند و از خون مردم ایران تغذیه می کنند. باید منتظر بود که روزهای تعطیل جمعه برای احترام به یهودیها و مسیحی ها به شنبه و یکشنبه نیز گسترش یابد.

یک نشست...

تماسهای حضوری و از نزدیک نقش مهمی در شناخت متقابل، آشنائی دقیقتر با نظریات، رفع سوء تفاهات و یا ممانعت از بروز بدفهمی و حتی نزدیکی بهم دارد. حزب ما با نظر مثبت به این نشستها برخورد می کند به شرطی که حدود و ثغور برنامه و هدف از مذاکرات روشن باشد و نشستها به بحثهای بی سرانجام، بی سرو ته و تکراری بدل نشود که ما با نمونه های فراوان آن تا به امروز که تنها به تلف کردن وقت منجر شده است روبرو بوده ایم. هدف ما در این گفتار مختصر تنها تعریف و تمجید برای خوش آمدن نیست اتفاقاً برای ایجاد شفافیت کمونیستی است. تا معلوم شود که چه کسی چه می گوید و ماهیت مشاجرات چیست. آیا امکان نزدیکی... ادامه در صفحه ۱۰

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

یک نشست...

وجود دارد یا نه؟ به چه مواردی باید تکیه کرد؟ چه موضوعی را باید شکافت؟ ری‌شه مشاجره در کجاست و راه حل آن چیست. در هر مبارزه ای باید نخست ماهیت اختلافات روشن شود تا بشود بر سر آن با بحث و تبادل نظر بر اساس پذیرش مارکسیسم لنینیسم به نتیجه رسید. مهم این نیست که این نتیجه به نزدیکی منجر شود که البته مثبت است مهم این است که معلوم شود هر جریان سیاسی صرف نظر از نوع نگارش دارای چه دیدگاهی بوده و از کدام زاویه طبقاتی به مسایل برخورد می کند و راه حل نشان می دهد. مهم این است که سرانجام معلوم شود جدا از نوع عبارت پردازی، تشکل مفروض مدافع لیبرالیسم است یا سوسیالیسم و از سوسیالیسم در شرایط مشخص امروز چه می فهمد. اگر بحث ریشه ای نشود عملاً در اتخاذ موضعگیریهای سیاسی دیر یا زود کار به بن بست می رسد.

در همان گاه نخست بنظر ما رسید که اکثریت سازمانهای شرکت کننده علیرغم اینکه همگی خود را هوادار طبقه کارگر معرفی می کنند ولی فرسنگها از یکدیگر از نظر اطلاعات و برداشتهای تاریخی و درک ایدئولوژیک فاصله دارند. این تفاوتها را در عین حال می شد در میان شرکت کنندگان در نشست نیز مشاهده کرد. نوع پرسشها و اظهار نظریات حاضرین در نشست بیانگر دوری نظریات از یکدیگر و عدم تفاهم بر سر مفاهیم مورد قبول مارکسیسم بود.

در این نشست همه بدور پرچم زنده باد سوسیالیسم گرد آمده بودند در حالیکه از نظر حزب ما این مقوله دیگر بازگو کننده ماهیت طبقاتی سازمانها نیست. باید روشن کرد که هواداری از سوسیالیسم بکدام مفهوم است. آیا سوسیالیسم همان مارکسیسم لنینیسم است و یا اینکه زنده باد از سوسیالیسم بیان پنهان مخالفت با لنینیسم است. این امر بروشنی معلوم نبود. طبیعتاً شفافیت در این مسئله کلید حل بسیاری از بحثها و برخوردها خواهد بود. جمع کردن تشکلهای زیر پرچم کلیات و نزدیکی بر اساس کوچکترین مخرج مشترک نوزاد شکست را در بطن خود دارد.

در طی بحثها که اساساً دیدگاههای مشترکی در مورد علل سرکوبها در زمان خمینی و ماهیت جنبش دموکراتیک ۲۲ خرداد و نقش رهبری این جنبش خودبخودی و لزوم سرنگونی آن وجود داشت، مسایلی نیز بطور ضمنی بیان می شد که ناشی از اختلافات عمیق میان نیروهای شرکت کننده در این نشست بود. آنچه بنظر ما کم و بیش امکان بروز پیدا کرد عبارت بود:

مخالفت با حزبیّت، تبلیغ لیبرالیسم تشکیلاتی و عدم تمکین به انضباط پرولتاری و در یک کلام نفی نقش تاریخی و آزموده مرکزیت دموکراتیک و جایگزینی آن با مفاهیم لیبرالی و

ضد تشکیلاتی و انحلال طلبانه.

درک نادرست از مفهوم کیش شخصیت و نقش شخصیت در تاریخ.

درک نادرست از مبارزه طبقاتی در برخورد به مذهب و مقوله اعدام و لیبرالی کردن این مفاهیم و تلاش برای اینکه مبارزه کمونیستها را در متن مبارزه علیه اسلام و نه علیه امپریالیسم و صهیونیسم بگنجانند. در این سخنان عدم درک روشن از شناخت دشمن طبقاتی مشهود بود. در این بیانات بیشتر صلح طبقاتی، دست کشیدن از قهر انقلابی و اقناع دشمن طبقاتی میدان پیدا می کرد که بنظر ما دامنه گسترده خطرات بیان این افکار و استنتاجات مربوط به آن بر خود گویندگان نیز روشن نبود.

جایگزینی تضادهای اساسی جهان، تضاد خلقها با امپریالیسم و تضاد بین کار و سرمایه، تضادهای که عملاً سیمای جهان کنونی را ترسیم می کنند و باید ابزار تحلیل ما باشند با تضاد مصنوعی، تضاد میان میلیتاریسم آمریکا و اسلام. البته در نوع استفاده از واژه ها تفاوتی وجود داشت ولی در واقعیت امر ریشه این تفرکات در همان عدم درک ماهیت امپریالیسم و صهیونیسم و تضادهای اساسی دوران کنونی نهفته است.

رفقائی رژیم جمهوری اسلامی را نوکر امپریالیست معرفی می کردند که از همان بدو پیدایشش مانند یک مهره با مهره دیگری که آنهم نوکر امپریالیست بوده است معاوضه شده است. این رفقا توجهی به عواقب متناقض تحلیلهای خویش نداشتند.

رفقائی تجاوز عراق به ایران را نوعی بررسی می کردند که تو گویی جنگی امپریالیستی در ایران براه افتاده بوده است و باید کمونیستها برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی دست به اسلحه می بردند.

رفقائی حتی بر سر مقولات دموکراتیک اشکال داشتند. این رفقا حتی به عنوان حقوق دول و ملل برسمیت نمی شناسند. آنها که خیلی انقلابی اند مدعی اند که باید از حقوق دول انقلابی

و یا ملل انقلابی حمایت کرد سایرین دارای حقوقی دموکراتیک نیستند. تو گویی زنان با ایدئولوژی ارتجاعی حق تساوی حقوق با مردان، ارتجاعی و انقلابی ندارند. طبیعتاً چنین درکی از حقوق دموکراتیک کار مبارزه دموکراتیک را نیز به بن بست می کشاند و این بویژه در حق ایران در غنی سازی اورانیوم بازتاب می یافت.

رفقائی بودند که بر سر مفهوم انقلاب درک دگماتیکی ارائه می دادند و انقلاب را صرفاً تحولات بنیادی اقتصادی می دانستند و نه یک امر سیاسی و به این مفهوم عملاً در ارزیابی انقلاب ایران و مالا انقلاب اکبر و تحقق سوسیالیسم در شوروی دچار تناقض می شدند. این تفکر راه را بر ای اکونومیسم و رویزیونیسم باز می کند.

رفقائی بودند که از مفهوم چپ همان کمونیسم را افاده می کردند در حالیکه این واژه بیانگر اعتقاد به مارکسیسم لنینیسم نیست.

رفقائی کمونیستها را میهن پرست نمی دانند، میهن پرستی را نوعی عقبگرد و ناسیونالیسم جلوه می دهند. آنها کمونیستها را فقط انترناسیونالیست می دانند و مفاهیم میهن پرستی کمونیستی و ملی گرایی و برتری جوئی ملی را مخلوط می کردند.

رفقائی بودند که درک نادرستی از مبارزه علیه صهیونیسم ارائه می دادند و تفاوت میان مبارزه ضد صهیونیستی و یهودی ستیزی را درک نمی کردند.

رفقائی بودند که با درک نادرست از مبارزه ملی خلقها بر ضد صهیونیسم و امپریالیسم راه را برای توجیه استعمار در جهان باز می گذاشتند و عملاً تاریخ مبارزات آزادیبخش خلقهای جهان را با هر درجه معینی از تحول و تکامل که داشتند بزیر پرسش می بردند. درک آنها عملاً توجیه استعمار بود که مدرنیسم را ابزار سرکوب ملت‌هایی می کرد که از زندگی سنتی برخوردار بودند.

رفقائی بودند که به تاکتیکیهای دشمنان که برای ایجاد سردرگمی در میان نیروهای انقلابی به کار می رفتند و میروند توجه لازم نداشتند.

تکیه به کشتار سال ۶۷ بدون در نظر داشتن و پیوند آن با کشتار سالهای ۶۰ که آغاز این کشتارها بود و هزاران نفر را بدون محاکمه و بدون روشن شدن جرم به سینه دیوار قرار دادند می تواند زمینه را برای تیرنه توده ای-اکتریتیها، اصلاح طلبان حکومتی که همدست خمینی بودند و از کشتار سالهای ۶۰ حمایت می کردند فراهم آورد. تکیه به کشتار دانشجویان در ۱۸ تیر و علم کردن آن از طرف سلطنت طلبان جنایتکار به عنوان روز دانشجو و تلاش بخاطر جایگزینی آن با روز تاریخی ۱۶ آذر ۱۳۳۲ نشانه نفرت از جنایات رژیم جمهوری اسلامی نیست، نشانه استتار سیاست جنایتکارانه ایست که می خواهد از آب گل آلود ماهی گرفته و جنایات نظام پادشاهی را کتمان کند. آنها کاسبکارانه در پی نابودی سنتهای انقلابی خلق ما هستند و شهدا و جانباختگان را در بازار سیاست با یکدیگر تاخت می زنند.

ولی بهر صورت این نشست این امکان را فراهم نمود تا عمق دوری ها روشنتر شود و در طی آن معلوم شود که کلیه این نیروها می توانند در بسیاری عرصه های مبارزه دموکراتیک از جمله حمایت از مبارزات مردم در ۲۲ خرداد زبان واحدی پیدا کنند و کار مشترک نمایند. اهمیت این کار در این است که دشمن با استفاده از پراکندگی نیروهای مترقی ایران زمینه را برای کسب رهبری جنبش اعتراضی در خارج از کشور با امکانات عظیمی که دارد در دست بگیرد. وظیفه ما برای پاکیزه... ادامه در صفحه ۱۱

پیوند جوانان، زنان، روشنفکران با طبقه کارگر از شرایط پیروزی بر نظام است

می دانستند. آیا دولتی که پس از انقلاب اکتبر روی کار آمد وظایفی را که انجام داد در ماهیت و مضمون خود بدیل دولت پرولتری کمون نبود؟ پاسخ به این سؤال بیقین نمی تواند مثبت نباشد.

توفان در توئیتر [Toufanhezbkar](#)

twitter

حزب کار ایران (توفان)
در فیس بوک

Toufan HezbeKar



تکامل در وحدت، سرشت...
پرولتاریا. در اینجا باز همان نغمه کهنه و زنگ زده حزب و طبقه ساز می شود که بنا بر آن گویا حزب نماینده طبقه، نماینده آگاه پیشاهنگ طبقه نیست. ما قبلا دیدیم که چگونه مارکس و انگلس برچین نظری خط بطلان می کشند. انگلس "در مسئله مسکن" توضیح می دهد که "حزب کارگری سوسیال دموکراتیک آلمان از آنجا که حزب کارگر است لزوماً "سیاست طبقاتی" سیاست طبقه کارگر را اعمال می کند و چون هر حزب کارگری از این مبداء بر می خیزد که حاکمیت را در دولت تصرف کند، حزب کارگری سوسیال دموکراتیک آلمان نیز خواستار حاکمیت خود، حاکمیت طبقه کارگر و بدین قسم "حاکمیت طبقه" است. حزب طبقه کارگر سیاست طبقه کارگر را اعمال می کند برای آنکه حاکمیت را در دولت قبضه کند، حاکمیت حزب چیزی جز حاکمیت طبقه کارگر نیست". بنظر رسد مطلب مانند آفتاب روشن است. اما کسانی تصمیم گرفته اند که انقلاب اکتبر منجر به دیکتاتوری پرولتاریا نشد چون گویا قدرت بدست "پرولتاریای سازمان یافته به صورت طبقه حاکم" نیفتاد. اگر توضیح مارکس و انگلس که در بالا آمد معتبر نباشد آنوقت باید به این سؤال پاسخ گفت که منظور از "پرولتاریای سازمان یافته به صورت طبقه حاکم" چیست و انقلاب پس از پیروزی باید بدست چه کسانی می افتاد که به مثابه طبقه، تحقق دیکتاتوری پرولتاریا قلمداد شود. این نکته را هم اضافه کنیم که مارکس و انگلس کمون پاریس را دیکتاتوری پرولتاریا

یک نشست...
نگهداشتن جنبش عمومی دموکراتیک و سمت و سو دادن به آن باید از طریق پیوند آن با مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی صورت گیرد. در غیر این صورت خطوط تمایز ما با جریانهای مشکوک و سرنگونی طلب ارتجاعی نظیر سلطنت طلبان، امپریالیستها و صهیونیستها و محافل مشکوک داخل و خارج از کشور از بین می رود و مردم را به گمراهی می کشاند. بنظر ما توجه به این امر راه گشا است. طرح شعارهای کمونیستی در جنبش عمومی دموکراتیک که جنبه تبلیغی و تهیجی دارد چپروی غیر قابل بخشش است و به انزوای کمونیستها می کشد. در این مرحله از سطح جنبش تنها می توان به ترویج مارکسیسم لنینیسم پرداخت که کاری طولانی و با حوصله خواهد بود. استقرار نظام سوسیالیستی در ایران که شرط عمده اش استقرار دیکتاتوری پرولتاریائی است در شرایط تسلط استبداد کنونی تنها از راه تعمیق مبارزه دموکراتیک می گذرد. شعار پیوند مبارزه عمومی مردم ایران با طبقه کارگر و طرح خواستهای آنها در این حرکتها راهی است که ما را به دموکراسی پیگیر نزدیک می کند و رژیم استبدادی را به بن بست می کشاند. بسیج توده مردم و از جمله طبقه کارگر در این عرصه زمینه را برای ارتقاء سطح مبارزه فراهم آورده و منجر به آن می شود که با رهبری حزب طبقه کارگر شعارهای ترویجی ما به خواستهای تبلیغی و تهیجی و شعار روز بدل شوند.

(توفان الکترونیکی شماره ۵۱ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره میخوانید:

حذف یارانه کالا های مورد نیاز مردم و افزایش یارانه به سرمایه داران ص ۲. صف بندی های جدید برای خروج از بحران ص ۳. محکوم نکردن تحریم ایران همدستی با امپریالیسم است ص ۴. به بهانه شصت سالگی ترانه ما بر بیوس. درحاشیه عقب نشینی بخشی از ارتش اشغاکر آمریکا از عراق. ۷. پیرامون ماجراجونی بناپارتیسم و سیاست رو سنیزی سارکوزی و شرکا در فرانسه ص ۱۰. یازده سپتامبر و اشغال افغانستان ۱۱. اطلاعیه حزب کار ایران (توفان) درمورد انفجار بمب در مهاباد. عملیات تروریستی در مهاباد را محکوم میکنیم.

توفان الکترونیکی

اکتبر ۲۰۱۰

مهر ماه ۱۳۸۹

شماره ۵۱

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

Workers of all countries, unite!

Toufan توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. ۱۲۷- Oct.. ۲۰۱۰

یک نشست موفقیت آمیز

در تاریخ ۱۱ و ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۰ در شهر آمستردام در هلند به ابتکار "میز کتاب آمستردام" که یک تشکل دموکراتیک است، نشستی در بزرگداشت جانباختگان سال ۶۷ برگزار شد. در این نشست تعدادی از تشکلهای سرنگونی طلب سیاسی ایران از جمله چریکهای فدائی خلق، اتحاد فدائیان کمونیست، سازمان کارگران انقلابی ایران (کمیته مرکزی)، شورای سوسیالیستهای مسلمان، حزب کار ایران (توفان) شرکت کردند و بیک تبادل نظر رفیقانه و آموزنده برای عموم پرداختند. در این نشست آنها توانستند با بیان نظریات خویش شرکت کنندگان را به مواضع تشکلهایشان بیشتر آشنا نمایند و با نظرات هم از نزدیک آشنا شوند.

مسئله چنین ... ادامه در صفحه ۹

تکامل در وحدت، سرشت مارکسیسم است (۱۶)

تردیدی نیست که با پیروزی انقلاب اکتبر دیکتاتوری پرولتاریا بر طبق همان اصول استقرار یافت که مارکس و انگلس آنرا تدوین و با بررسی علمی کمون تکمیل کردند. در شوروی تنها از اصل تنزل حقوق تا سطح دستمزد یک کارگر متوسط موقتا عدول شد زیرا که بدون حضور متخصصین بورژوا پرولتاریا در فن اداره امور با مشکلاتی بیش از آنچه که در برابر او بود روبرو می گردید. آنچه که در نزد لنین کسب اهمیت می کرد نه اصول خشک بلکه شکل پیاده کردن آنها در شرایط مشخص بود. لنین در هرگامی پیروزی سوسیالیسم را در مد نظر داشت، آنهم پیروزی در شرایط مشخص آنروز روسیه، در شرایطی که کشور بر اثر جنگ جهانی و جنگهای داخلی و مداخله امپریالیست ها بکلی ویران شده بود، در شرایطی که پرولتاریای روسیه نسبت به پرولتاریای کشورهای صنعتی پیشرو در سطح پائین تری قرار داشت، در چنین شرایطی مصالح انقلاب سوسیالیستی ایجاب می کرد که برای استفاده از کارمندان بورژوا به آنها دستمزد بیشتری پرداخت شود.

لنین چند هفته قبل از انقلاب اکتبر در نوشته ای تحت عنوان "آیا بلشویکها قدرت دولتی را حفظ خواهند کرد؟" در مورد کارمندان بانک می نویسد:

"ما محتملا فقط بتدریج برابری دستمزدها را در ابعاد کامل آن برقرار خواهیم کرد و در دوران گذار ما دستمزدهای بالاتر را برای چنین متخصصینی باقی خواهیم گذاشت، اما آنها را تحت کنترل همه جانبه کارگری قرار خواهیم داد (تکیه از ماست) روشن است که لنین و حزب بلشویک به اصل تساوی دستمزدها باور داشتند منتها پیاده کردن آنرا در اوضاع و احوال آنروز به سود انقلاب نمی شمردند. لنین میان برابری دستمزدها و حفظ و تحکیم انقلاب، انقلاب را برگزید، انقلابی که پرولتاریای جهانی به حق به آن به مثابه انقلاب خود می نگرست.

در یک بررسی دقیق از واقعیت انقلاب اکتبر همه چیز بر آن دلالت دارد که پس از پیروزی، دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه تحقق یافته است. لنین این حقیقت را در تمام یا لاقلا در اکثریت آثاری که پس از انقلاب اکتبر برشته تحریر در آورده با استحکام و قاطعیت تأیید کرده است معذالک کسانی استقرار دیکتاتوری پرولتاریا را در روسیه از بیخ و بن نفی می کنند و برآنند که با انقلاب اکتبر این بورژوازی بود که امکان یافت تحت نام سوسیالیسم به منافع خود جامه عمل ببوشاند. یکی از "دلایلی" که بر نفی دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه اقامه می شود اینست که دولت به مفهوم مارکسیستی کلمه یعنی به مفهوم "پرولتاریای سازمان یافته به صورت طبقه" بوجود نیامد. مدعیان این حکم توضیح نمی دهند که منظورشان از این عبارت چیست. اما مارکس و انگلس مفهوم این عبارت را با چنان صراحتی بیان کرده اند که جای هیچگونه تردید باقی نمی ماند. در مانیفست در یکجا آمده است... همه وسایل تولید را در دست دولت یعنی پرولتاریای سازمان یافته به صورت طبقه حاکم متمرکز گرداند." در جای دیگر در همین اثر گفته می شود: "سازمان پرولتاریا به صورت طبقه یعنی به صورت حزب سیاسی پیوسته بر اثر رقابت کارگران میان خود... (تکیه از ماست) روشن است که مارکس و انگلس از "پرولتاریای سازمان یافته به صورت طبقه حاکم" حزب سیاسی طبقه را اراده کرده اند. حال اگر در روسیه پس از انقلاب اکتبر دولت به مفهوم "پرولتاریای سازمان یافته به صورت طبقه حاکم" بوجود نیامد باید نتیجه گرفت که حزب بلشویک که دولت را تشکیل داد حزب سیاسی طبقه کارگر نبوده است. در واقع نفی استقرار دیکتاتوری پرولتاریا به معنی نفی ماهیت پرولتری حزب بلشویک است که در چنین صورتی هرگونه بحث در باره انقلاب اکتبر زائد است.

گاهی دولت بلشویک را دیکتاتوری حزب می نامند و نه ... ادامه در صفحه ۱۱

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظرمدای و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan
حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: ۲۰۱۱۰۰۲۲
KontoNr.: ۲۵۷۳۳۰۲۶۰۰
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان:

۰۶۹-۹۶۵۸۰۳۴۶

Toufan
ادرس
Postfach ۱۰۳۸۲۵
۶۰۱۰۸ Frankfurt
Germany